

دوكتور محمد حسن شرق :**« شتر دزد » رسواي تاريخ با****بيهوده تلاش «خَم ، خَم رفتن»**

بخش دوم

قبل از پرداختن به بخش دوم این نوشته، تذکار می باید داد که در پی نشر بخش اول آن، نگارنده این سطور ده ها تلفون و ایمیل را نه تنها در تائید از محتویات این بخش دریافت نمود بلکه این تماسها بازگوینده مسایلی زیادی (سیاسی، اداری، اخلاقی و ...) افشاگرانه پیرامون دوره های مختلف زنده گی و عملکرد دوكتور شرق نیز بودند. اکثر تماس گیرندگان محترم مدعی بودند که دوكتور شرق را از نزدیک می شناختند و برخی هم افراد سرشناس و از دوستان سابق او بوده اند. تماسهای مذکور مؤید آنست که دوكتور شرق بیشتر از پیش ذهنیت های افغانی را علیه خویش به اندازه تحریک نموده که هم اکنون برای دوستان اسبق خویش نیز غیر قابل تحمل و به فرد کاملاً تجرید شده و در نتیجه و به اعتراف ضمنی خودش، به وسیله تبلیغاتی تفننی برخی از لومپن های سیاسی، تبدیل گردیده است .

نگارنده در ضمن ابراز سپاس از ذوات محترمی که با تبارز حسن نیت، برخی مسایل را طی تماسهای فوق الذکر شان مطرح نمودند، خاطر نشان می سازم که این نقد معطوف به ابعاد سیاسی زندگی دوكتور محمد حسن شرق به شیوه استنادی بوده و نمی باید آنرا با طرح ادعا های معطوف به ابعاد اخلاقی و یا هم سو استفاده های اداری و پیش آمدهای سوء با مراجعین (مثلاً قالیان لغزنده !! دفتر او در سفارت افغانی مقیم هند، مسئله مربوط به یخچال ها و محتویات آنان و ...) در عملکرد وی، به ابتدال کشانید .

از میان دوستان فوق سه نفر با تاکید این ادعا را رد کردند که دوكتور حسن شرق بعد از کودتای هفتم ثور ۱۳۵۷ و برگشت از جاپان به وسیله حفیظ الله امین زندانی گردیده بود. آنان بمثابه شاهدان عینی تاکید داشتند که دوكتور شرق طی این مدت نه در زندان پلچرخ بلکه در منزل شخصی خویش بسر می برد. مسئله زندانی شدن دوكتور شرق درین وقت را نگارنده در بخش اول این نوشته با برداشت از خاطرات او، مطرح نموده بودم . نامبرده در صفحات ۱۴۲ - ۱۴۳ « کرباس پوشهای برهنه پا » بدون آنکه صریحاً زندانی شدن خویش را مطرح نماید، با ترکیب ماهرانه جملات، چنین مینویسد : « تاریخ ۲۱ ثور ۱۳۵۷ وارد کابل شدم و از اخیر جوزای ۱۳۵۷ تا ۹ جدی ۱۳۵۸ به دوران نورمحمد تره کی و حفیظ الله امین که به جرم دوستی با محمد داوود مرا محکوم به مرگ نموده بودند بحیث منتظر به اعدام دقیقه شماری کردم من به روز ۹ جدی با بقایای کابینه محمد داوود و بعضی از اعضای خاندان شاهی که در پلچرخ محبوس مانده بودند، رها شدم ». ترکیب بندی جملات فوق « محبوس » ماندن « بقایای کابینه محمد داوود و بعضی از اعضای خاندان شاهی » را در « پلچرخ » افاده مینماید نه خود نویسنده سطور مذکور را، اگر چنین است، پس دوكتور شرق خودش از کجا « رها » شد و در کجا « بحیث منتظر به اعدام دقیقه شماری » میکرد، در « پلچرخ » (اگر چنین است ، در کدام بخش زندان و با چه کسانی هم سلول بود) یا در « منزل شخصی » خود ؟ بنابراین صحت آنچه را که در بخش اول این نوشته در مورد زندانی شدن دوكتور محمد حسن شرق توسط حفیظ الله امین خواندید، زیر سوال قرار داده قابل تدقیق مجدد میدانم .

تذکار فوق را کافی دانسته اینک ادامه اصل موضوع (نقد ابعاد زندگی سیاسی دوكتور محمد حسن شرق) را پی میگیریم :

۳ - حضور - عودت قطعات نظامی اتحاد شوروی معادل با حضور مجدد - زوال حسن شرق در صحنه سیاسی کشور

در بخش نخست این نوشته حقایق انکار ناپذیر و مشخص مطرح گردید مبنی بر اینکه : سلطنت افغانستان وقتی خواست به وسیله صدراعظم محمد موسی شفیق، بخاطر تقلیل نفوذ شوروی در افغانستان، مناسبات کشور با شوروی و غرب را متعادل و متوازن سازد و جهت مساعد شدن شرایط برای چنین امری گامهای عملی برداشت، مبتنی بر سناریوی از قبل تهیه شده بوسیله مسکو، می باید نظام مذکور با کودتایی سرنگون و بدینوسیله مواضع و منافع

تعداد صفحات: ۱ از ۱۴

افغان جرمن آنلاين شما را صمیمانه به همکاری دعوت می نماید. لطفاً به آدرس ذیل با ما تماس بگیرید

maqalat@afghan-german.de

شوروی در افغانستان حفظ و بیشتر از پیش تحکیم و تعمیق گردد. بخاطر دستیابی به این امر « جی . آر . یو یا سازمان استخباراتی نظامی اتحاد شوروی زمینه این را فراهم ساخت تا یک تعداد قابل توجه افسرانی که در موفقیت کودتا نقش اساسی داشتند در کنار داوود قرار گیرند. اکثر این افسران جزء سازمانی بنام سازمان انقلابی قوای مسلح بودند که در سال ۱۹۶۴ زیر نظر جی . آر . یو تشکیل شده بودند » با الهام از چنین منبع انگیزنده ، نیروی متشکل نظامی مذکور، در اطراف محمد داوود ، بطور ماهرانه و کاملاً حساب شده جابجا گردید که سرانجام او را در پلانی دخیل ساختند که در تداوم عمل آن ؛ افغانستان را بسوی دایره شیطانی تکرار فاجعه سوق نمودند. به نقش دوکتور محمد حسن شرق در کودتای مذکور می باید از این نگاه توجه داشت.

همچنان خواندیم که در تداوم این پلان و بعد از استقرار نظام جمهوریت، این دوکتور شرق بود که آشکارا و بطور انکار ناپذیر بمثابة پیش قراول جناحی از نظامیانی در رهبری منشعب شده حاکمیت عمل نمود که در تقابل و رویارویی با رئیس جمهور محمد داوود از حفظ ، تحکیم و تقویت مناسبات افغانستان با اتحاد شوروی و از منافع این ابر قدرت با رجحان آن بر منافع ملی کشور، دفاع مینمودند.

بنابر چنین گذشته بی، این « خادم » از کوره های آزمایش بیرون برآمده ، بعد از حضور نظامیان شوروی در افغانستان ، نمیتوانست در شرایط نفوذ بدون چون و چرای این نظامیان ، از صحنه کنار بماند. به همین ملحوظ ، بعد از تجاوز نظامی اتحاد شوروی بر افغانستان ، او « هم خرما و هم صواب » گویا در با اهمیت ترین پست دیپلماتیک افغانستان در آن موقع ، بحیث سفیر افغانستان در سرزمین افسانوی هند ، مؤظف گردید. دوکتور شرق که نمیتواند از توظیف خویش به این خدمت انکار نماید، مانند همیشه به دلیل تراشی های بی بنیاد ، طفلانه و مضحک متوسل میگردد . او در نخستین جلد خاطرات خویش (کرباس پوش های برهنه پا) در زمینه مینویسد : « ببرک کارمل چند صبحی بعد از به قدرت رسیدن، چند نفری از دوستان شخصی خود را بشمول خودم بکار های غیر مؤثر و غیر فعال به داخل و خارج کشور گماریدند » (۱) .

چنین استدلال کودکانه او، صرف توانست با نیشخند آگاهان، استقبال گردد. زیرا :

- به یاد این راستگوترین مرد دنیا (!) آوردند که این خودت استی که تائید نموده ای ؛ مرحوم ببرک کارمل از « روابط نیک شخصی » با تو ، سالها قبل « چشم پوشیده » بودند . درین زمینه در جلد اول خاطرات سیاسی خویش (کرباس پوش های برهنه پا) بخوان ! : « ... روابط نیک شخصی که [ببرک کارمل] بامن داشتند به سال ۱۳۴۰ از آن چشم پوشیده و از اتاق میر محمد صدیق فرهنگ در وزارت معادن، تلفونی از من خواهش نمودند تا او را فراموش کنم. من در آن زمان به خدمت محمد داوود صدراعظم قرار داشتم . » (۲)

افزون بر آن به او گفتند که در سرتاسر دوجلد خاطرات سیاسی تو ، نه تنها یک جمله که مؤید این « دوستی شخصی » باشد دیده نمی شود، بلکه تو بخاطر استتار شرمندگی های تاریخی خویش، انبار های « برف بام خویش » را نیز بر بام این « دوست شخصی » خود انداخته و با ابراز کینه بی حد و حصری نسبت به این « دوست شخصی ! » ، حق « دوستی » ایشان را مردانه وار (!) ادا نموده ای. پس با توسل به دلیل بی بنیاد « دوستی شخصی » ، حقیقت را کتمان و به دروغ پناه جسته ای .

- به حسن شرق گفته شد که سفارت افغانستان در هند « کار غیر مؤثر و غیر فعال » نه ، بلکه « درین وقت هند یگانه راه و مرکز ارتباط آزاد افغانستان با جهان بود که هم طرفداران دولت و هم مخالفین آن میتوانستند از این طریق رفت و آمد کنند. همچنان هند بحیث یکی از کشورهای بزرگ، عضو جنبش عدم انسلاک و یکی از مؤسبین این جنبش، برای افغانستان مرکز فعالیت های دیپلماتیک و اطلاعاتی بود که می باید تمام جریانات مربوط به افغانستان درین کشور تحت نظر سفارت افغانستان قرار میداشت. بناءً قبل از همه این پست باید به فرد دارای بیشترین اعتماد و قوی ترین حمایت داده میشد. این پست دیپلماتیک همیشه از جانب هریک از رژیم های افغانستان برای افراد قابل اعتماد درجه اول هسته های قدرت سپرده شده است » (۳) . پس سفارت هند را وظیفه « غیر مؤثر و غیر فعال » وانمود کردن، با واقعیت منطبق نه بوده، به دروغ توسل جسته ای . افزون بر آن :

- همکاری با یک نظام دولتی توتالیتر (نظامیکه حزب حاکم قدرت سیاسی را در انحصار خویش دارد، بر تمام عرصه های فعالیت اقتصادی و اجتماعی نظارت مینماید و تلاش دارد معنویات جامعه را مطابق به ارزش های ایدئولوژیک خویش شکل و محتوا بخشیده و همه نیروهای جامعه را بخاطر دستیابی به اهدافی در مطابقت با این ارزشها، بسیج نماید) در پست های بلند و آن هم پست با اهمیت دیپلماتیک چون مقام سفارت در هندوستان، ماهیتاً نمیتواند بر مبنای « دوستی شخصی » تحفه داده شود، بلکه « دوست شخصی » باید نه تنها با معنویات و ارزشهای ایدئولوژیک نظام و شیوه عملکرد او توافق و تطابق داشته باشد بلکه از آن دفاع نموده و جهت تعمیل و تحقق آن اقدام نماید. گذشته زندگی سیاسی حسن شرق مؤید چنین امری بود.

از اینجاست که دوکتور شرق با درک « پای چوبین» استدلال « بی تمکین» و ناتوان خویش، مشت خویش را باز شده یافته، در جلد دیگر خاطرات خویش (تاسیس و تخریب اولین جمهوری افغانستان) از اتکا بر « دوستی شخصی» و وانمود کردن مقام سفارت افغانستان در جمهوری هند، بمثابة « کار غیر مؤثر و غیر فعال » ، صرف نظر نموده در زمینه به « دلایل ! » سیاسی متوسل میشود .

او طی این یادداشت ها در حالیکه نیروهای فعال در وضعیت سیاسی - نظامی افغانستان را به سه دسته « تنظیمی ها» ، « هوسناکان سلطنت» و « حزب دموکراتیک خلق افغانستان» تقسیم مینماید ، در زمینه با آمیزه های از حقیقت و دروغ ، چنین مینویسد : « برای فعالیت سیاسی می بایستی یا با تنظیمی ها و یا به [با] هوسناکان سلطنت و یا به [با] حزب دموکراتیک خلق افغانستان اعتلا [ایتلاف درست است - ودان] نمود، با برخوردی که به دو گروه اول داشته بودم [ایتلاف] نه تنها به آنها مشکل، بلکه در واقع برایم انتحار سیاسی بود . با گروه سوم از سه نقطه نظر می شد از یک در درآمد .

۱ - به [(با)] اکثر آنها دوستی و روابط حسنه داشتم .
 ۲ - تحت فشار افکار عامه آنها و ادار شده بودند تا بغیر حزبی ها [(با غیر حزبی ها)] مناسبات نیکو داشته باشند .
 ۳ - با شناختی که از بعضی از رهبران شوروی داشتم در تقلا افتاده بودم تا لا اقل اگر بتوانم از اینکه مردم ما هرگز حضور عساکر و حکومت هم عقیده شان را نخواهند پذیرفت، مذاکره نمایم . از آن رو میشد با اعتلا [ایتلاف] به [(با)] ح . د . خ ا روابط گذشته را با زعامت شوروی تجدید کرد . « (۴)
 افزون بر آن به دروغی متوسل می شود که گویا حین ملاقات با شاد روان بیرک کارمل ، ایشان به او گفته بودند : « ... قبولی سفیر افغانستان از جانب حکومت هند در شرایط موجود کمتر انتظار برده می شود و چون روابط شما در زمان حکومت محمد داوود با هند دوستانه بوده ، شاید به تقرر شما موافقه نمایند.» (۵)
 ادعا ها و دلایل (!) فوق قابل تدقیق اند :

نخست : چون دوکتور حسن شرق سیاست را بر مبنای اعتقادات متکی بر آگاهی علمی از سیاست پذیرفته، بلکه در پروسه بازی های ابرائینی به سیاست بازی گماشته شده بود، نه تنها واژه معروف و مروج « ایتلاف» را به تکرار غلط مینویسد بلکه با استعمال آن برای بیان حالت خود و موضعگیریهای که طی خاطرات خویش به آنها جلوه مینماید، نشان میدهد که از مفهوم و مضمون این واژه درک حد اقل نیز ندارد . زیرا : ایتلاف اصطلاح سیاسی است که هم پیمانی و تشریک مساعی کوتاه مدت نیروهای سیاسی (دولت ها ، احزاب ، محافل و حلقه های سیاسی) را برای دستیابی به اهداف معین و مطابق به توافقنامه مشخص، افاده مینماید. این اصطلاح سیاسی اکثراً در نظامهای پارلمانی چند حزبی، میان احزاب برای تشکیل حکومت ، حفظ و تداوم قانونی آن و در بعضی مواقع به هدف بر انداختن قانونی حکومت های رقیب، روئیت می یابد. بنابراین ایتلاف یک واژه سیاسی و دارای مضمون و محتوای سیاسی و مبین حالت و وضعیت مبتنی بر هم پیمانی کوتاه مدت نیروهای سیاسی همسو، بخاطر دستیابی به اهداف تاکتیکی سیاسی است. به این ملحوظ ؛ نه « دوستی و روابط حسنه» فاقد محتوای سیاسی حسن شرق با « اکثر» رهبران ح . د . خ . ا ؛ نه « مناسبات نیکو» ی اجتماعی رهبران ح . د . خ . ا با « غیر حزبی ها » ، پایه گویا « اعتلا [ایتلاف] » او با حزب دموکراتیک خلق افغانستان شده میتواند .

افزون بر آن در دو جلد خاطرات سیاسی حسن شرق بجز دشمنی و کینه، هیچ نشانه از دوستی او با « اکثر» رهبران ح . د . خ . ا دیده نمی شود. بنابراین یا حسن شرق در ادعای دوستی خود با آنها، دروغ میگوید و یا تظاهر به دشمنی و کینه نسبت به آنان، نه راستین و حقیقی بلکه ناشی از خصایص چند چهره داشتن یک کارمند ابرائینی تحت پوشش های سیاسی است. ممکن حسن شرق بگوید که در خاطرات سیاسی خویش حرف های دوستانه نسبت به جنرال عبدالقادر و سید محمد گلابزوی داشته است. همه میدانند که ، اول : این دو نفر مفهوم « اکثر» را احتوا نمی کنند و دوم : ریشه های این دوستی نه از جوینار آرمناهای ح . د . خ . ا سیراب می شد، بلکه از « انبار خرس قطبی» در خارزار « سازمان انقلابی قوای مسلح افغانستان» قوت می گرفت .

دوم : حسن شرق به تأیید خودش، یک فرد منفرد « غیر حزبی» بود . حزبی ، سازمانی ، محفلی و حلقه سیاسی تاثیر گزار و یا حتی بی تاثیر بر چگونگی اوضاع سیاسی کشور را در عقب خویش نداشت. بنابراین ایتلاف او بمثابة یک فرد منفرد با ح . د . خ . ا که حزب حاکم و دارای ظرفیت های قوی سیاسی و نظامی و پشتوانه قوی بین المللی بود ، بی معنی بوده ، جز مدغم و مستحیل شدن او در خواست ها و اهداف این حزب ، نمیتواند نمود منطقی داشته باشد. در غیر آن اگر او کدام قدرت تاثیر گزار سیاسی و نظامی (مثلاً « سازمان انقلابی قوای مسلح افغانستان» که در سال ۱۳۶۴ زیر نظر سازمان استخبارات نظامی اتحاد شوروی تشکیل گردیده بود) و یا کدام حامی و پشتیبان خارجی مؤثر بر اوضاع افغانستان (مثلاً اتحاد شوروی و یا بخشهای ویژه در حاکمیت این ابر قدرت) را در عقب خویش داشته و اکنون از آن انکار و آن را پنهان مینماید ، حرفی است که باید به حقیقت وجود آن اعتراف نماید.

سوم : دلیل سومی را که داکتر شرق جهت مؤجه جلوه دادن « اعتلاف ! » خود با ح . د . خ . ا ارائه مینماید خود در نفس خویش دلیلی است برای توجیه عدم ایتلاف . زیرا « حضور عساکر » شوروی در افغانستان و « حکومت هم عقیده » شوروی ، دو اصل بنیادین پذیرفته شده ح . د . خ . ا و پایه های سیاسی و نظامی حاکمیت این حزب را در آن موقع تشکیل میداد . بنابراین با چنین موضعگیری ، منطقی برای ایتلاف حسن شرق غیر حزبی ، منفرد و سیاست باز تجرید شده ، باقی نمی ماند . افزون بر آن در سرتاسر دو جلد از خاطرات سیاسی حسن شرق یک جمله و مدرکی را نمیتوان یافت که همسویی و مواضع یکسان سیاسی داکتر شرق را با ح . د . خ . ا نشان دهد . پس پایه های منطق ایتلاف او با ح . د . خ . ا ، بی منطقی محض است .

پس حقیقت اینست که او بمثابة یک فرد « نمک خور » ح . د . خ . ا ، کاملاً در خدمت این حزب و با تائید عام و تام بنیاد های ایدئولوژیک ، مواضع و عملکرد سیاسی و نظامی آن - منجمله مواضع آن حزب در قبال حضور عساکر شوروی در افغانستان - قرار داشت و مامور عالی رتبه دولتی بود که این حزب آن را رهبری مینموند . ولی اکنون که آن حزب شکست خورده و به تاریخ پیوسته است ، او مانند همیشه (آنطوریکه به دستور دیگران در برابر سلطنت و سردار محمد داوود عمل کرد) چون « نمکدان شکنی » در برابر این حزب به تبارز نفرت و انزجار تظاهر مینماید . مردم فراموش نکرده اند و تاریخ ثبت نموده است که او با این همه تظاهر عوامفریبانه ، در کنار همین حزب و نظام دولتی آن ، به مقام های سفارت ، وزارت و صدارت دست یافته و حتی خیالات برتر از آن را نیز در ذهن خویش میپروراند . پس پشتوانه این سیاست باز تجرید شده از مردم ، در امر احراز چنین مقام ها کدام نیرو بود ؟ این نیرو بدون از ح . د . خ . ا و یا قدرت های در اتحاد شوروی ، که به دلایل متعدد بر ح . د . خ . ا اثر گزار بودند ، نیروی دیگری بوده نمیتواند . بنابراین تظاهر کنونی داکتر حسن شرق مبنی بر دشمنی با ح . د . خ . ا و اتحاد شوروی متوفا (که ارگانهای کنونی روسی نیز آن هردو را نفرین میکنند) بیشتر از یک دروغ بزرگ و رسوای یک عوام فریب سیاسی و دور جدیدی از بازی های اپراتیوی - سیاسی دایرگتران او ، چیزی دیگری بوده نمی تواند .

چهارم : دوکتور شرق توأم با « پالیدن سر کلاه از آخر » ، حد اقل اعتراف مینماید که : « از آنرو میشد با اعتلاف [!] به ح . د . خ . ا روابط گذشته را با ذعامت شوروی تجدید کرد » و این تجدید روابط را گویا بخاطر میخواست که به آنان بگوید « مردم ما هرگز حضور عساکر و حکومت هم عقیده شان را نخواهند پذیرفت » . این اعتراف او از دو نقطه نظر جالب است :

۱ : دوکتور شرق با ادعای نمایندگی از « مردم ما » (!) خواسته عدم پذیرش آنان را در مورد حکومتی بیان نماید که برعکس ادعای خویش ، خودش با « اعتلاف ! » خود همراه و هم‌رزم این حکومت گردیده و مشروعیت آن را پذیرفته است . پس حسن شرق در ادعای خویش مبنی بر چنین ماموریتی صادق نیست و مثل همیشه چون یک کلاهبردار و عوام فریب عمل نموده است .

دوم : مگر گفتن این مسئله به « ذعامت شوروی » صرف با « ایتلاف » همراهی ح . د . خ . ا میسر بود و بس ؟ مگر رهبران اپوزسیون افغانی مقیم پاکستان و ایران ، محمد ظاهر پادشاه سابق افغانستان ، عده یی از تکنوکرات های افغانی مقیم غرب ، سران و سایر رهبران دول مخالف در جهان ، با ح . د . خ . ا « اعتلاف ! » نموده بودند که مطلب مذکور را چه در مذاکرات مستقیم با « ذعامت شوروی » ، چه در سازمان ملل و سایر گردهمایی های بین المللی و چی از طریق رسانه های گروهی ، مطرح و بر آن پافشاری داشتند ؟

واقعیت رویداد های سیاسی گذشته وسیر پروسه های آنان ، با وضاحت تمام مؤید این حقیقت است که نه « اعتلاف ! » حسن شرق با ح . د . خ . ا ، « روابط گذشته » او را « با ذعامت شوروی تجدید کرد » ؛ بلکه این « روابط گذشته » او با « ذعامت شوروی » - که در کوره های آزمون زمان صدارت و جمهوریت محمد داود قوام یافته بود - عامل « اعتلاف ! » او با ح . د . خ . ا بود و حسن شرق با دروغ پراگنی ، نمیتواند از حقیقت آن انکار نماید ؛ ذهنیت ها را فریب دهد و تاریخ را به بیراهه بکشاند .

به ملحوظ فوق است که سرانجام او از تمام ادعاهای فوق الذکر خویش دست برداشته در مضمون اخیر منتشره خود در سایت های وزین انترنتی « افغان جرمن آنلین » و « دعوت » تحت عنوان « آغاز و انجام حکومت انتقالی » (در مورد محتویات و ادعاهای مندرج درین مضمون با تفصیل بحث خواهیم نمود) درین زمینه به « دروغ په شرع روغ » دست یازیده ، در ضمن با تلویح اعتراف مینماید که دروغ های قبلی ام را درین زمینه « کسی باور » نکرده است . او مینویسد : « آنانیکه به سیاست آغشته اند و وقایع و حوادث پیش آمده را در سه دهه اخیر خصوصاً دهه اشغال افغانستان توسط شوروی را موشگافانه بررسی کرده اند میدانند که شوروی ها بعد از سقوط حفیظ الله امین رهبری ح . د . خ . ا را تحت فشار قرار میدهند تا تعداد از چهره های شناخته شده غیر حزبی را به همکاری جلب نمایند تا بدین وسیله به زعم خود شان پایه های حکومت مردمی را وسیعتر و علاقه مردم را به ح . د .

خ. ۱ بیشتر کرده باشند. بدون شبهه تقرر بعضی از وزرا و سفرای غیر حزبی در حکومت کارمل خارج از این ماجرا نبوده و نه هم کسی باور میکند.»

در نقل قول فوق سرانجام حسن شرق اعتراف مینماید که در نتیجه «تحت فشار» قرار دادن «رهبری ح. د. خ. ۱» بوسیله «شوروی ها»، او «بعد از سقوط حفیظ الله امین»، «در حکومت کارمل» بحیث سفیر مقرر گردیده است؛ این تقرر او «خارج از این ماجرا نبوده»، ادعای قبلی او درین زمینه، مبنی بر «دوستی شخصی» اش با محترم ببرک کارمل و همچنان «اعتلاف (!)» او با ح. د. خ. ۱ «نه معتبر است» و نه هم کسی باور میکند». این اعتراف کاملاً با حقیقت مطابقت دارد و می باید این جرئت اخلاقی حسن شرق را می ستود به شرط آنکه او غیر حزبی های شریفی را که درین موقع نیز مقرر گردیده بودند در لحاف چرکین تاریخی خویش نمی پیچید و خویش را با تمام بدنامی های تاریخی اش، نیز مانند این غیر حزبی های شریف ممثل توسیع «پایه های مردمی حکومت» و مایه بیشتر شدن «علاقه مردم به ح. د. خ. ۱» جا نمی زد.

پنجم: دوکتور شرق با توسل به دروغ بزرگ، از زبان ببرک کارمل. مرحوم چنین افاده مینماید که گویا نظام به تقرر او بحیث سفیر افغانستان در جمهوری هند، محتاج بود و اگر او با بزرگواری (!) منت قبولی تقرر خویش درین پست را بدوش نظام نمی انداخت، «قبولی سفیر افغانستان از جانب حکومت هند» در آن شرایط «کمتر انتظار برده میشد». این یاهه گویی صرف می تواند نگاه های تحقیر آمیز هر خواننده را بدرقه راه گوینده رسوای آن سازد. زیرا کسانیکه حد اقل دلچسپی به اوضاع سیاسی منطقه داشتند، میدانند که جمهوری هند دارای نزدیکترین روابط - بعد از اتحاد شوروی و کشورهای بلاک سوسیالیستی - با جمهوری دموکراتیک افغانستان (این دشمن سرسخت پاکستان) داشت. چنین روابط در سطح عالی حسنه میان جمهوری دموکراتیک افغانستان و جمهوری هند، چه قبل از تقرر حسن شرق و چه بعد از تبدیلی او از سفارت، وجود داشت و از ماهیت سیاسی نظامهای دو کشور ناشی می شد و به نقش فرد توظیف شده در پست سفیر، مربوط و منحصر نمی گردید.

حسن شرق بعد از تقرر بحیث سفیر جمهوری دموکراتیک افغانستان در هند، برخلاف معمول «بدون اینکه وزارت خارجه و یا دیگر مقامات افغانی» به او «وظیفه مشخصی داده باشند عازم هند» (۶) می شود. زیرا «وزارت خارجه و دیگر مقامات افغانی» با درک از دلچسپی «مقامات غیر افغانی» به دوکتور شرق و پروسه تقررش در پست مذکور، به عدم ضرورت چنین مسئله پی برده بودند. تماس های مشهود و علنی غیر معمول مقامات و کارمندان سفارت اتحاد شوروی مقیم دهلی با دوکتور شرق حین ماموریت او در هند، یک بار دیگر بر تداوم منطقی گذشته سیاسی او مهر تأیید میگذاشت. درین مورد همکاران دوکتور شرق در سفارت، شاهدان عینی زنده اند. به گفته کارمندان آن وقت سفارت افغانستان در هند، آقای شرق بخاطر زهر چشم نشان دادن به کارمندان جوان سفارت که در عین حال عضو حزب دموکراتیک خلق افغانستان نیز بودند، بارها تهدید کنان گفته بود که: «زور تان بر من نمیرسد، من نسبت به رهبران تان با شوروی ها چقر تر میشناسم». بنابراین چون دوکتور شرق نمیتواند از حقیقت این تماس ها و «شاخت چقر تر» خویش با «شوروی ها» انکار نماید، مانند همیشه به توجیه این تماس ها و حتی به توجیه راپور دادن های خود به مقامات شوروی و کارمندان رده دوم و سوم سفارت مذکور پرداخته و به زعم خود به معقول و مقبول جلوه دادن آن مبادرت مینماید. او گزارش دادن به مقامات شوروی را بدون استیذان وزارت خارجه افغانستان، از جریان نخستین ملاقات خود با اندیرا گاندی صدراعظم هند آغاز می نماید و ادامه میدهد (۷). او خود - اگرچه با توجیه آن - اعتراف نموده و اکنون نمیتواند پنهان کند که نوشته است: «سفیر اتحاد جماهیر شوروی» مقیم دهلی را «به جریان ملاقات [خویش] با اندیرا گاندی قرار دادم». او در ادامه گزارش دادن های خود به مقامات شوروی، بار دیگر چنین اعتراف مینماید: «جمع بندی نظریات و استدلال آنهایی که روی قضیه افغانستان و حل آن به مدت یک سال مرا به روشنی قرار داده بودند به شانزده صفحه تنظیم و به مقامات شوروی ارسال گردید» (۸). صرف نظر از آنکه محتوای راپور «شانزده صفحه» بی مذکور هرچه بوده باشد و یا هم اکنون حسن شرق مثل همیشه جهت توجیه این عمل خویش، هر محتوای دروغین را عنوان نماید، این راپور را بمثابة یک ریوتچی به یک کارمند ساده سفارت شوروی در حالی می سپارد که خودش سفیر افغانستان در هند است. او مینویسد: «نوشته های خود را ... به نماینده سمیرنوف [وزیر مختار سفارت شوروی در هند] به قوس ۱۳۶۳ تسلیم نمودم، زیرا سمیرنوف در اثر مریضی خانمش به عقرب ۱۳۶۳ به مسکو رفتند و بازنگشتند» (۹). در تاریخ دیپلماسی جهان دیده نشده که یک سفیر صادق و معتقد به وقار و حیثیت ملی کشور خویش، به چنین ابتذال مبادرت نموده باشد. راستی از کسبیکه با گذشت از وقار و حیثیت انسانی خود، با ارائه سند کتبی و باز هم ثبت تاریخی این سند، تا سطح وسیله زنده جان. شکار. حضرت والا» نزول مینماید، توقع حفظ وقار و حیثیت ملی را میتوان داشت؟

دوکتور شرق باتمام کوشش و تلاش مبنی بر اینکه اکنون (بعد از اضمحلال اتحاد شوروی) خویش را (مانند سردمداران کنونی روسیه فدراتیف و سازمانهای ویژه این کشور) عنصر ضد شوروی جامیزند ، ممکن بی خبران را بطور مؤقت اغوا نماید ، ولی نه تنها آنهایی که او را می شناسند ، بلکه باورم اینست که اعضای خانواده خودش نیز بخاطر این ادعاهای کذابی ، توأم با نگاه های عمیق و معنی دار به چهره او ، در دل خود به ریش او می خندند. زیرا آنها (اعضای خانواده شرق) نسبت به هرکسی دیگر شاهد تماسها و مناسبات « حسنه » پدر « بزرگوار » خانواده شان با مقامات شوروی بوده و از برکت این مناسبات فیض فراوان برده و هنوز خاطرات خوش سفرهای توأم با پذیرایی های مجلل ، عرضه خدمات عالی مجانی صحتی در شفاخانه ها و استراحت گاه های مدرن شوروی ، همچنان استفاده از بورسهای فوق العاده تحصیلی شوروی با امتیازات منحصر به افراد محدود را فراموش نکرده اند. منجمله فرزند برومند دوکتور محمد حسن شرق (ذکر نام شان را لازم نمیدانم) هیچگاه فراموش نموده نمیتواند که با بورس تقاضا شده فوق العاده سفیر شوروی مقیم دهلی در سال ۱۹۸۳ به شهر «اکتیونسک» در حوالی مسکو ، جهت تحصیل در رشته بلند بالای پیلوتی طیارات ملکی ، اعزام گردیده بودند و بعدها محصل افغانی موجود در شهر مسکو و اطراف آن ، بمثابه شاهدان عینی ، هنوز بخاطر دارند که ایشان در دوران تحصیل از امتیازات فوق العاده غیر معمول - منجمله از امتیاز - در خدمت داشتن مؤثر انفرادی دولتی با درپور مؤظف - برخوردار بودند . از چنین امتیازات در میان محصلین افغانی صرف فرزندان ببرک کارمل که پدر محترم شان رئیس شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان و منشی عمومی کمیته مرکزی ح . د . خ . ا بود ، مطابق طرز العمل رسمی مستفید بودند . این در حالی بود که برادران ببرک کارمل ، فرزندان سلطان علی کشتمند صدراعظم و دیگر رهبران حزبی و دولتی افغانستان ، فاقد چنین امتیازات و مانند سایر محصلین افغانی مصروف تحصیل بودند .

همچنان در تداوم « خدمت » در هند است که در جوزای ۱۳۶۵ (تقریباً دو هفته بعد از استعفای محترم ببرک کارمل از مقام رهبری حزب و انتخاب دوکتور نجیب الله بحیث منشی عمومی کمیته مرکزی ح . د . خ . ا) دوکتور شرق تحت پوشش تداوی یکتن از اعضای فامیل اش ، به مسکو احضار میگردد. خود حسن شرق در زمینه چنین مینویسند : « به جوزای ۱۳۶۵ جهت تداوی چشم های دخترم به مسکو رفته بودم » (۱۰) . با اطمینان میتوان گفت که این سفر ماهیت و اهداف سیاسی داشت . زیرا :

نخست : « جهت تداوی چشم ها » از هند - که در تداوی شهره آفاق است - به « مسکو » رفتن و مصارف گزاف ، اضافی و غیر لازم را منتقل شدن ، خود سوال برانگیز است . سوال برانگیز بخاطریکه او مطمئناً جهت اموری با اهداف سیاسی ، از جانب یکی از مقامات شوروی دعوت گردیده بود . بنابراین خود و افراد معینی اش بوسیله ارگان دعوت کننده از امتیاز تکت رفت و برگشت مجانی ، سرویس عالی خدمات با مهماندار و ترجمان ، همچنان از امتیاز تداوی مجانی برخوردار بودند . حسن شرق با تمام توجیه ها ، نتوانسته از ماهیت سیاسی این سفر انکار نماید . او خود می نویسد : « ... ترجمانی که همراهیم بود ، دو روز قبل از حرکت به جانب کابل اطلاع داد که معاون رئیس روابط بین المللی حزب کمونیست می خواهند فردا شما را ساعت دوی بعد از ظهر ملاقات نمایند . فردای آن روز با رهنمایی کارمند تشریفات روابط بین المللی حزب به محل ملاقات رفتم » (۱۱) .

دوم: طی مدت دو ماه بعد از همین سفر و ملاقات فوق در مسکو - که مطمئناً ملاقات های اعتراف ناشده در سطوح پائین با مسوولین شوروی را قبل از آن نیز داشت - وظایف دوکتور شرق در هند ختم و به توجیه خودش گویا «برکنار» میگردد . او به کابل اعزام می شود تا در بازی هایی سیاسی شرکت داده شود که در تداوم خویش منافع اتحاد شوروی را تضمین مینمود . او خود در زمینه می نویسد : « بعد از برکناری از سفارت دهلی ... به سنبله ۱۳۶۵ عازم کابل شدم » (۱۲) .

بعد از برگشت به کابل دوکتور شرق بحیث وزیر در وزارت جدید التاسیس امور عودت کنندگان مقرر می گردد . درین مورد دو مسئله را قابل بحث میدانم :

۱ - : اگر دوکتور حسن شرق تقرر خود را در سفارت افغانستان مقیم دهلی ، نخست در نتیجه « دوستی شخصی » خود با ببرک کارمل در یک پست « غیر مؤثر و غیر فعال » عنوان نموده و بعد دلایل (!) سیاسی برای آن تراشیده بود و سرانجام در زمینه به حقیقت وجود « فشار شوروی ها » معترف گردیده بود ؛ اینک توجیه او جهت تقرر در این پست نیز جالب بوده زیرا توجیه های او درین زمینه نیز کلاهبرداری بیش نیست. او مینویسد : « ... چندی بعد در مذاکرات ژینو شوروی ها راضی می شوند تا عساکر خود را در ظرف ۹ ماه بدو مرحله تا دلو ۱۳۶۷ هـ ش از خاک افغانستان خارج نمایند . موضوع رژیم کابل را مسکوت میگذارند ولی برای عودت مهاجرین افغانی و احیای مجدد کشور تعدادی از کشورها و عده کمک های قابل توجهی را با ملل متحد ابلاغ میکنند . از آنرو ملل متحد دفتر امور عودت مهاجرین افغانی را تحت ریاست شهزاده صدرالدین آغاخان که شخص خیر اندیشی بود در ژینو تاسیس کردند و حکومت کابل را واداشتند تا اداره امور عودت کنندگان افغانی را که از جانب ملل متحد

تمويل خواهد شد تاسيس و توسط اشخاص بيطرف اداره شوند . اداره متذکره تشکيل و نويسنده را بحيث امر آن تعيين نمودند .

با همکاری نزدیک اداره عودت کنندگان و توجه خاص صدرالدين آغاخان به دفتر تازه تاسيس شده مهاجرين ملل متحد در کابل تعداد از مهاجرين افغانی مقیم پاکستان و ايران به ۱۳۶۶ هـ ش آرزو و اقدام به عودت میکنند . « (۱۳) ممکن سوال مطرح گردد که توجیه های فوق چرا عوامفریبی خوانده می شود ؟ :

توافقات ژینو میان افغانستان و پاکستان در ۱۴ اپریل ۱۹۸۸ عیسوی (۲۶ حمل ۱۳۶۷ خورشیدی) امضا گردیده است ، در حالیکه وزارت امور مهاجرين و عودت کنندگان در نیمه دوم سال ۱۳۶۵ (مدت تقریباً یک سال و شش ماه قبل از امضای توافقات مذکور) تاسيس و به فعالیت آغاز نموده بود . بنابراین تاسيس این اداره را بر اساس توافقات مذکور - با نیرنگ توسل به مفهوم « چندی بعد » - قلمداد نمودن ، واقعاً عوام فریبی بیش نیست . اما دوکتور شرق چرا به این عوامفریبی متوسل شده است ؟

بخاطری متوسل شده تا چنان وانمود کند که ملل متحد بر اساس توافقات ژینو ، بعد از تاسيس « دفتر امور عودت مهاجرين افغانی در ژینو » گویا « حکومت کابل را واداشتند تا اداره امور عودت کنندگان افغانی را تاسيس » کند و شرط آن هم اینکه « توسط افراد بيطرف اداره شود » بنابراین خودش را « بحيث امر آن تعيين نمودند » . او در حالیکه « وزارت » را یک « اداره » ساده و مقام « وزیر » این وزارت را « امر » این اداره جا زده است ، بطور ظریفانه خواسته به خواننده تلقین کند که او در امر تقرر بحيث « امر » این « اداره » بمثابة یک فرد « بيطرف » مورد توجه ملل متحد بوده ، دست های دیگری در کار نیست . در حالیکه دوکتور حسن شرق بعد از ملاقات در « روابط بین المللی حزب کمونیست اتحاد شوروی » با حال و هوای بلند بالایی ، پست سفارت در جمهوری هند را ترک و به کشور برگشته بود که خلاف توقع ، توسط دوکتور نجیب الله بحيث وزیر در وزارت امور عودت کنندگان مقرر گردید . او نه تنها از موضع وزیر ، عضو کابینه حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان بلکه « معاون رئیس شورای وزیران (معاون صدراعظم) » (۱۴) نیز بود .

حقیقتی که مشوق دوکتور حسن شرق جهت ترک گفتن پست سفارت و برکشت او با حال و هوای دیگری به کشور گردیده بود مربوط می شود به مسئله دوم :

۲ - درین مورد خاطره ذیل در ذهنم خطور نمود که مؤید حقایق زیاد است .

بعد از تاسيس وزارت امور عودت کنندگان و تقرر حسن شرق بحيث وزیر آن ، می باید جهت آمادگی برای پذیرایی مؤقت عودت کنندگان ، در ولایات سرحدی مهمانخانه ها تثبیت و وسایل رفاهی تدارک دیده می شدند . به من که قسیم ولایت ننگرهار در کمیته مرکزی ح . د . خ . ا نیز بودم ، وظیفه سپرده شد که همراه با هیئتی به شمول محترم سلیمان لایق عضو بیروی سیاسی ح . د . خ . ا و وزیر اقوام و قبایل و محترم دوکتور محمد حسن شرق وزیر امور عودت کنندگان به جلال آباد سفر نموده ، بعد از بررسی امکانات در زمینه ، پیشنهادات تنظیم و به بیروی سیاسی کمیته مرکزی حزب (درین وقت حزب هنوز دولت را رهبری مینمود) جهت تصویب ارائه گردد . در میدان هوایی کابل بعد از حضور دو وزیر محترم دریافتم که خلاف معمول این بار توسط هواپیمای مخصوص قوای نظامی شوروی و امکانات تحفظی فوق العاده پرواز مینمائیم . با ورود به داخل هواپیما در حالیکه همراهان دیگر در بخش عادی هوا پیما نشستند ما سه نفر (سلیمان لایق ، دوکتور حسن شرق و نگارنده این سطور) رابه سالون مخصوص که در عقب کابین طیاره قرار داشت ، رهنمایی نمودند . سلیمان لایق و دوکتور شرق به دو طرف یک میز جناح چپ سالون و در برابر همدیگر نشستند . من میخواستم در چوکی کنار میز طرف راست سالون قرار بگیرم که سلیمان لایق با اشاره به چوکی کنار خویش ، بمن هدایت دادند تا در چوکی کنار او بنشینم . لحظه یی بعد یکی از موظفین هواپیما سه بسته از پراشوت را باخود آورد و از ما خواهش نمود تا به ملحوظ اقدام احتیاطی تحفظی (در آن وقت مجاهدین با راکت های سنتگر مجهز گردیده بودند) پراشوت ها را بسته و برای استفاده آماده نمائیم . نفر مذکور بدون اینکه از ما نظر بخواهد ، شروع نمود که با النوبه در بسته نمودن و نشان دادن طریقه استفاده از آن ، با هریک از مایان کمک نماید . پوشیدن پراشوت و تصور استفاده از آن در شرایط بحران ، حالت مشهود ناراحتی را در چهره هریک از ما بروز داد . درین وقت دوکتور حسن شرق ، سلیمان لایق را مخاطب ساخته شکایت آمیز چنین گفت : « خدا میداند که این مقامهای ما به این زحمت ها هم می ارزند یا نی ! » .

سلیمان لایق با لبخندی و بسیار خودمانی به جوابش گفت : ما را دست تقدیر برای روز بد و قبول خطرات هست کرده و با چنین لحظه ها و دشوارتر از آن بارها مواجه شده و خواهیم شد . اما نمیدام که شما چرا « تخت دهلی » را رها کرده و شریک ما در چنین لحظه ها شدید ؟ .

شرق جواب داد : « برای من در مسکو چه وعده های دادند و اینجا داکتر نجیب با من چه میکند » .

دیگر هواپیما آماده پرواز گردیده بود و بعد از آن صحبت ها به طرفهای دیگری کشانده شد . ولی جملات اخیر دوکتور شرق چون معمایی ذهنم را بخود مشغول ساخته بود. تا اینکه جستجو پیرامون آن و رویداد های بعدی ، حقیقت این معما را برملا ساخت :

در زمان برگشت دوکتور شرق از هند به کشور، از انتخاب دوکتور نجیب الله بحیث منشی عمومی کمتہ مرکزی ح . د . خ . ا حدود سه ماه می گذشت و هنوز میراث سهمگین حضور نیروی نظامی بیش از ۱۲۰ هزار نفری اتحاد شوروی در افغانستان توام با وابستگی عمیق اقتصادی کشور به اتحاد شوروی ، بر شانه های رژیم سنگینی مینمود . این حقیقت تلخ برخلاف تمایل دوکتور نجیب الله ، بدون تردید به نفوذ سیاسی اتحاد شوروی زمینه میداد . در چنین موقع حسن شرق به کابل اعزام گردید تا مطابق سناریوی تنظیم شده در مسکو و تعهداتی که او در ملاقات های مسکو سپرده بود ، بمثابه فرد « غیر حزبی » در مقام صدارت جاگزین و آغاز عملی پروسه تحقق « مصالحه » را ، که هنوز مفهوم عام داشت و تعاریف مشخص نیافته بود ، افاده نمایند .

دوکتور نجیب الله با تقرر حسن شرق در چنین مقامی و با چنین هدفی موافق نبود . زیرا از یک طرف او را فاقد ظرفیت های شخصی برای پیشبرد وظایف و مسوولیت های سنگین مقام مذکور در شرایط بحرانی موجود می شناخت و از جانب دیگر او را ، بادر نظر داشت گذشته سیاسی اش ، بطور قطع شخصیت نامساعد و با تاثیرات منفی بر نیروهای بالقوه و بالفعل افغانی طرف مصالحه با ح . د . خ . ا (تنظیم های مقیم پاکستان و ایران ، شاه سابق و سایر نیروها و شخصیت های در خط سیاسی او) و همچنان شخصیت غیر قابل قبول برای برخی کشورهای دارای نفوذ در میان این نیروها ، می دانست . زیرا حسن شرق در سقوط سلطنت نقش داشت ؛ اکثر رهبران تنظیم ها او را عامل اصلی فرار اجباری شان از کشور ، اعدام و یا زندانی گردیدن تعداد زیاد از رهبران و کادر های دست اول سازمانهای خویش ، همچنان عده یی با اتکا بر شاهدان عینی ، او را مسوول دستور قتل شهید محمد هاشم میوندوال در زمان جمهوری محمد داوود (حقیقت اخیر ایجاب تدقیق و بحث مستقل را مینماید) ، می شناختند و می شناسند .

دوکتور شرق خود نیز برعکس ادعاهای کنونی خویش ، به حقانیت موضع دوکتور نجیب الله در قبال عدم تقررش بحیث صدراعظم ، اعترافی غیر مستقیم دارد . او - چنانچه در فوق نیز خواندیم - چنین نوشته بود : « با برخورداریکه با دوگروه اول [« تنظیمی ها » و « هوسناکان سلطنت »] داشته بودم اعتلاف [!] نه تنها با آنها مشکل ، بلکه در واقع برای انتحار سیاسی بود . این اعتراف او خود مؤید این حقیقت است که او نه تنها شخصیتی نبود که برای افاده آغاز عملی پروسه مصالحه و تقاضا ، نقش مثبتی ایفا کند بلکه محرک انگیزه ها منفی و متداعی خاطرات تلخ افتراق انگیز نیز بود .

با در نظر داشت حقایق فوق دوکتور نجیب الله تلاش داشت یکی از شخصیت های معتدل از میان رهبران اپوزسیون و بطور اخص سید احمد گیلانی رهبر محاذ ملی اسلامی افغانستان را به پذیرش چنین مسوولیت با داشتن صلاحیت های لازم ، تشویق نماید . بنابراین دوکتور نجیب الله بخاطر دفع الوقت ، حسن شرق را بحیث وزیر امور عودت کنندگان ، مقرر نمود . این مسئله باعث نارضایتی حسن شرق ، حامیان و حلقه های داخلی مرتبط به این حامیان ، از دوکتور نجیب الله گردیده بود . بعد از ناکامی پروسه تلاش دوکتور نجیب الله در زمینه تشویق شخصیت (یا شخصیت های) مورد نظر او جهت پذیرش مقام صدارت یک حکومت وسیع البنیاد (که در ناکامی این پروسه دستهای نیرومند داخلی و خارجی دخیل بود) ، فشار ها بر دوکتور نجیب الله جهت توظیف حسن شرق به تشکیل کابینه جدید بیشتر گردید . سلطان علی کشتمند اگر چه به نیت « یک تیر و دو فاخته » ، در زمینه چنین مینویسند :

« ... روزی نجیب الله با پیشنهاد تعیین دوکتور محمد حسن شرق بعنوان صدراعظم به بیروی سیاسی کمیته مرکزی حزب مراجعه نمود . چنین پیشنهادی برای اکثریت ، غیر مترقبه و غیر قابل پیشبینی بود . زیرا تا آنروز پیوسته از سوی نجیب الله گزارش داده میشد که با این و یا آن یک از رهبران مجاهدین و تکنوکراتهای محمد ظاهر ، پادشاه پیشین دیدار و توافق بعمل آمده است ولی دوکتور نجیب الله که بنابر هر انگیزه ای به چنین نتیجه ای رسیده بود ، بر پیشنهاد خود پافشاری نمود و گویا تمایل رهبری شوروی را نیز تکیه گاه کلام خویش ساخت . » (۱۵) .

محترم سید امان الدین امین شخصیت غیر حزبی که مدت ها ، منجمله در زمان صدارت دوکتور محمد حسن شرق ، معاون صدراعظم بود ؛ در صفحه ۴۴ کتاب « خاطرات ۱۳۱۸ - ۱۳۷۱ » خویش « برداشت » خود را در زمینه چنین منعکس می سازد : « برداشت شخص من از جریانات همان وقت اینست که انتخاب دوکتور شرق با تائید واقعی و قلبی رئیس جمهور صورت نگرفته بود و گفته می شد که جناب ایشان از طرف رهبری اتحاد شوروی برای مقام صدارت نامزد شده بودند و شاید دوکتور نجیب الله علاقه داشت شخص مورد نظر و طرف اعتماد او بدون داشتن ارتباط با رهبری شوروی بحیث صدراعظم تعیین گردد . »

ژورنالیست و تحلیلگر سیاسی شناخته شده کشور عبدالحمید مبارز با شناخت از زندگی سیاسی حسن شرق ، معتقد است که : « ... مؤظف شدن وی به صدارت افغانستان بدون موافقت و حتی ترغیب روسها صورت گرفته نمیتوانست » (۱۶) .

محترم دوکتور محراب الدین پکتیا وال شخصیت علمی شناخته شده کشور و از دوستان نزدیک دوکتور حسن شرق در مضمون تحت عنوان « تقریظ مختصری بر کرباس پوشهای برهنه پا ، از خاطرات دوکتور محمد حسن شرق از سال ۱۳۱۰ تا ۱۳۷۰ » که در سایت انترنتی آریایی منتشر نموده اند ، با لحن گله آمیز ، این دوست دیرین سال خود را مخاطب نموده ، مینویسد : « دوست گرامی ! ... پس شما چرا اشتباه نمودید که تا چوکی صدارت به اساس صوابدید اتحاد شوروی و ح . د . خ . ا هم رسیدید ، خواهان مقام اولی دولت افغانستان شدید و اکنون خلاف تمام همت خویش دست به نوشتن چنین کتاب بردید ؟ ... شما خواهان پست ریاست جمهوری به کمک اتحاد شوروی شدید . »

به این طریق دوکتور حسن شرق فرمان تقرر خود را بحیث صدراعظم بتاريخ ششم جوزای ۱۳۶۷ خورشیدی (۲۶ می ۱۹۸۸م) بدست می آورد .

درین وقت مصالحه در عرصه های سیاسی ، نظامی ، اقتصادی ، همچنان در ابعاد داخلی حل معضلات افغانی و مسایل منطوقی و بین المللی آن ، تعاریف و طرق عملی مشخص یافته ، که تشخیص مسایل فوق ، دید گاهای متفاوتی را از دو موضع ذیل ایجاد و پرورش داده بود :

۱ - موضع « مصالحه ملی » که متکی بر رجحان منافع ملی بود و از طریق تفاهم بین الافغانی توأم با حمایت سیاسی و اقتصادی جامعه جهانی و همکاری و تحت نظر سازمان ملل متحد و با اتکا به قوای مسلح کشور ، تحقق می یافت . قوای مسلح کشور درین پروسه از موضع ملی در دفاع از صلح بکار گرفته میشد .

۲ - موضع « مصالحه مطابق نسخه روسی » که می باید به هدف حفظ منافع و تداوم نفوذ شوروی ، تعمیل و از طریق تفاهم دستوری میان حلقات معین و شناخته شده سیاسی - نظامی افغانی (در میان ح . د . خ . ا و مجاهدین) مرتبط با ساختارهای اپراتیفی - نظامی آن کشور تحقق می یافت . مدافعین این موضع با مانور بی پشتوانه ، ظاهراً بخاطر جلب همکاری سازمان ملل متحد نیز تلاش مینمودند .

در جریان عملکرد دوکتور شرق بحیث صدراعظم ، به مرور زمان واضح گردید که او جهت تحقق مصالحه مطابق نسخه مسکو و به هدف حفظ منافع و تداوم نفوذ شوروی در کشور ، باز هم و برای بار سوم (بار اول در سقوط سلطنت ، بار دوم در رویارویی با رئیس جمهور محمد داود) وارد معرکه ساخته شده است . بدین ملحوظ این بار نیز او در استقامتی به بازی واداشته شده بود که دولتمداران و سازمانهای ویژه شوروی برایش پیوسته میدان صاف مینمودند ؛ استقامتی که می باید ظاهراً تحت رهبری خودش در همراهی با نیروهایی تعمیل میگردد که بعد ها با تزیید نیروهای سیاسی - نظامی افغانی وابسته به جمهوری اسلامی ایران ، بنام « ایتلاف شمال » نامیده شدند .

سمت دادن « مصالحه مطابق نسخه مسکو » با اصل « مصالحه ملی » مغایرت داشت ؛ اصلی که متکی بر رجحان منافع ملی بود و دوکتور نجیب الله میخواست آن را از طریق تفاهم بین الافغانی و حمایت جامعه جهانی به همکاری سازمان ملل تحقق بخشد . زیرا سوق مصالحه در مسیری مطابق به نسخه روسی ، نه تنها افغانستان را از حمایت و کمک های جامعه جهانی محروم می ساخت ، بلکه صلح را نیزتأمین نه نموده باعث آغاز دور جدیدی در دایره شیطانی تداوم جنگ و حتی جنگ تشدید و سهمگین تر از گذشته ، نیز میگردد .

بنابراین دوکتور نجیب الله با سیر مصالحه در چنین مسیری ضد ملی ، مخالف بود . به همین مناسبت بود که بعد ها افراد و حلقات داخل حزبی متعهد به منافع روسها در افغانستان ، دوکتور نجیب الله را « مانع مصالحه » خواندند که به زعم آنها با کودتای حمل ۱۳۷۱ این « مانع » رفع ، پلان صلح پنج فقره ئی سازمان ملل مختل و راه برای نسخه روسی مصالحه با نتایج فاجعه بار آن (همانطوریکه نجیب الله پیشبینی میکرد و همه را از پشتیبانی آن برحظر میداشت) ، هموار گردید .

دوکتور شرق در زمینه اعترافات جالبی دارد . او می نویسد : « زمانیکه پیشنهاد صدارت را بمن نمودند متأسفانه من تعبیر دیگری از وضع سیاسی در کشور و برداشت دیگری از موضع گیری شوروی ها و گفتار رهبران حزبی و حکومتی در آن موقع باخود داشتم زیرا از گفته های سفیر شوروی مقیم کابل به خوبی فهمیده میشد که شوروی ها استقرار صلح و امنیت را با بیرون شدن عساکر شان از افغانستان و کنار گذاشتن رهبران حزبی و دولتی کابل توأم میدانند » (۱۷) . همچنان در جلد دیگری از خاطرات خویش مینویسد : « از گفته های سفیر شوروی مقیم کابل حین ملاقات بامن در وزارت عودت کنندگان فهمیده میشد که شوروی ها با بیرون شدن عساکر شان در افغانستان ، کنار گذاشتن رهبران حزبی و دولتی کابل را یک امر لازمی میدانند . » (۱۸)

بنابر پلان روسی مبنی بر « لازمی » دانستن « کنار گذاشتن رهبران حزبی و دولتی کابل » توأم با « بیرون شدن عساکر شان از افغانستان » ، سازمانهای ویژه روسی ، جهت شخصیت سازی تصنعی و رکلام حسن شرق در عرصه بین المللی ، دست بکار شده او را بعد از تقررش بحیث صدراعظم از تاریخ ۱۸ - ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۸ (۲۶ - ۳۰ سنبله ۱۳۶۷) ، به شوروی دعوت کردند . در باره این سفر خود حسن شرق چنین مینویسد : « در تمام جراید ، روزنامه ها و رادیو و تلویزیون نشریات وسیع درباره سفر حسن نیت افغانی را به نشر میرسانیدند . تشریفات که در ظرف ده سال حکومت تره کی ، امین ، کارمل و برای شخص داکتر نجیب الله در شوروی صورت نگرفته بود و این نشاندهنده آن بود که حکومت شوروی به علاقمندی خاص خود از ح . د . خ . ا در حالت کاهیدن می باشد . » (۱۹) افزون بر آن او مینویسد که : « به ملاقات هایی که در این سفر با آقای ریژکوف صدراعظم شوروی داشتم بخوبی فهمیده میشد که او در حل مسئله سیاسی افغانستان [هدف او حل سیاسی مسئله افغانستان است - ودان] با کنار گذاشتن رهبران ح . د . خ . ا از صحنه سیاست علاقمندی بی ریا آنه داشتند » (۲۰) . در نهایت ، دوکتور شرق از این سفر خویش چنین نتیجه گیری مینماید : « در باره سفر شوروی : شخصاً از ملاقات با زعمای شوروی ، خصوصاً از پذیرایی های وسیع و شکوهمند آنها چنین استنباط نمودم که رهبر شوروی آقای گرباچوف میخواستند در چنین موقع حساس همزمان با خروج عساکر خود به مردم افغانستان نشان داده باشند که طرف شوروی خواهان روابط نیک با مردم افغانستان و حکومت مورد قبول آنها [حکومت تحت رهبری خودش - ودان] بوده نه با گروه معین و یا افراد مشخصی و یا در انحصار رهبران ح . د . خ . ا . » (۲۱)

فضای اطلاعاتی مسلط در کمیته مرکزی ح . د . خ . ا در آن موقع و اعترافات فوق الذکر داکتر حسن شرق ، این حقیقت را صحنه میگذارند که طرح دوکتور حسن شرق مبنی بر « کنار گذاشتن رهبران حزبی و دولتی کابل » ، حین ملاقات با نمایندگان سازمان ملل و همچنان در اجلاس عمومی سازمان ملل متحد نه طرح خودش بلکه طرح مسکو بود که توأم با ساتر های مخملین دیپلماتیک ، بوسیله این خدمتگار دیرین شوروی ، چنین مطرح میگردد : « نکته دیگری که سبب دلنگری رئیس جمهور [نجیب الله] گردیده بود ، همانا صحبت صدراعظم [خود دوکتور شرق] با کوردوویز نماینده سرمنشی ملل متحد ، در کابل بود بناءً به نماینده موصوف برای حل قضیه افغانستان پیشنهاد گردیده بود تا حکومت از اشخاصی تشکیل گردد که نه متعلق به رهبران ح . د . خ . ا و نه به رهبران هفتگانه در پاکستان و نه گانه در ایران باشد » (۲۲) . محترم سلطان علی کشتمند در زمینه می نویسد : « ... شرق به نمایندگان سازمان ملل گفته بود که دو جهت درگیر در جنگ ؛ یعنی رژیم و تنظیم های جهادی هیچیک نمیتوانند و حق ندارند که بر افغانستان حکومت نمایند و باید قدرت به یک گروه بیطرف انتقال گردد که تجربه و صلاحیت کار را داشته باشد و خود وی باید در رأس چنین گروهی قرار گیرد » (۲۳) . حتی ستر جنرال محمد نبی عظیمی نتوانسته اعتراف نکند که منظور حسن شرق از طرحش با کوردوویز مبنی بر « حکومت از اشخاصی تشکیل گردد که نه متعلق به ح . د . خ . ا و نه متعلق به رهبری احزاب اسلامی باشد » این بود که « میخواست عجلتاً رئیس جمهور شود و بعد در انتخابات نیز خود را کاندید نماید » (۲۴)

جالب است که حسن شرق با نادیده گرفتن رهبران اصلی فرکسیون های متعدد « جناح خلق » ، بمنظور بزرگ نمای شخص معلوم الحالی چون خویش (سید محمد گلابزوی) (۲۵) را « رهبر جناح خلق » تراشیده خاطر نشان می سازد : « سید محمد گلابزوی رهبر جناح خلق نردم آمده گفتند : ما خلقی ها پیشنهاد شما را به نماینده سرمنشی ملل متحد تأیید و پشتیبانی می کنیم » (۲۶) . افزون بر آن او با توسل به دروغ و بهتان در مورد محترم ستر جنرال محمد رفیع و برخلاف عقاید و مواضع کنونی سیاسی این جنرال محترم ، چنین مینویسند : « همچنان جنرال محمد رفیع معاون رئیس جمهور اظهار نمود که او نظریات حکومت را به نماینده سرمنشی ملل متحد بهترین راه ختم جنگ پنداشته و حتی اگر لازم باشد با قیام مسلحانه از آن پشتیبانی خواهند نمود او علاوه کرده گفتند متأسفانه رئیس جمهور با تعدادی از رفقای بیرونی سیاسی سرسختانه پیشنهاد شما را نمی پذیرند و آن را مخالفت جدی شما با حزب تلقی کرده اند » (۲۷) . در حالیکه این ادعا را داکتر شرق با معاون خویش محترم سید امان الدین امین (ر ک : خاطرات سید امان الدین امین صفحه ۴۵۲) در میان گذاشته ، در صفحات دیگری از خاطرات خویش نیز از محترم ستر جنرال محمد رفیع در چند موردی پیرامون همنوایی ایشان با خود و در مخالفت با دوکتور نجیب الله هزیان گویی نموده است . وقت آن رسیده که محترم سترجنرال محمد رفیع بخاطر رفع سوء تفاهم های ناشی از این ادعا ها ، خود به این یاوه سرایی ها و اتهامات تاریخی ، به دوکتور حسن شرق جواب دندان شکن بدهند .

مبنتی بر حقایق فوق در زمینه ارتباط دوکتور شرق با مقامات شوروی بود که جناب کوردوویز نماینده خاص سرمنشی ملل متحد در آن وقت برای افغانستان ، که اطلاعات پیرامون جریانات سیاسی افغانستان را از منابع دست اول بدست می آوردند ، در زمینه با افاده های دیپلماتیک چنین مینویسند : « اخبار مکرر گزارش میشد که نجیب الله نزدیک است برکنار شود . طبق بعضی منابع ، شوروی ها تصمیم گرفته بودند او را کنار بگذارند و بر

اساس بعضی دیگر در نتیجه تشدید کشمکش های درونی در میان حزب حاکم ممکن بود چنین چیزی اتفاق افتد . هنگامیکه نخست وزیر حسن شرق به ریاست هیئت افغانستان برای رفتن به مجمع عمومی [ملل متحد] منسوب شد ، توهمات شدیدی ابراز گردید که شوروی ها سعی دارند او را بعنوان یک « مصالحه کننده » تبلیغ کنند . و ... یکی دیگر از شایعات این بود که توجه مسکو بسوی یکی از مهمترین مخالفین نجیب الله ؛ احمد شاه مسعود فرمانده دره پنچشیر جلب شده است . « (۲۸)

در نقل قول فوق ، کوردویز مسایل مشخص ذیل را مطرح نموده اند :

۱ - شوروی ها تصمیم گرفته بودند نجیب الله را کنار بگذارند .

- این برکناری نخست می باید از طریق اعمال نفوذ در بیروی سیاسی و کمیته مرکزی

ح . د . خ . ا یعنی به طریق سیاسی تعمیم می گردید . در غیر آن :

- ممکن بود چنین چیزی در نتیجه تشدید کشمکش های درونی در میان حزب حاکم (ح

. د . خ . ا) اتفاق افتد ، که با در نظر داشت و در مقایسه با طریق اول ، افاده ظریفی

مینی بر حل نظامی مسئله (از طریق کودتای داخل حزبی - دولتی) می باشد .

۲ - در چنین موقعی که « شوروی ها تصمیم گرفته بودند که نجیب الله را برکنار کنند » و پیوست به آن مطرح

نمودن این مسئله از جانب کوردویز که « شوروی ها سعی دارند او (حسن شرق) را بعنوان یک مصالحه کننده ، تبلیغ کنند » ، مفهوم الترناتیف بودن او در مقابل نجیب الله را افاده مینماید .

۳ - در چنین وضعیتی (تصمیم شوروی ها برای برکناری نجیب الله و سعی آنها بخاطر تبلیغ حسن شرق بعنوان

یک مصالحه کننده) « توجه مسکو بسوی یکی از مهمترین مخالفین نجیب الله ؛ احمد شاه مسعود ... جلب شده است » .

مسایل ذکر شده در نقل قول فوق از جانب نماینده سرمنشی ملل متحد در امور افغانستان در آن وضعیت ، خود مؤید این حقیقت است که موضوعات سه گانه مذکور باهم مرتبط بوده و اقداماتی مبنی بر پروژه واحدی اند که « شوروی ها » تحقق ارگانیک و به هم مرتبط آنان را در نظر داشتند .

گذشت زمان ، پروسه انکشاف اوضاع و چگونگی عمل کرد اتحاد شوروی - همچنان عملکرد فدراتیف روسیه بعد از اضمحلال اتحاد شوروی بمتابجه میراث خوار آن - و نقش مهره های رنگارنگ افغانی آنان درین مسیر ، حقایق مطرح شده در گفته های کوردویز را با علنیت و شفافیت تمام تائید نموده اند . مسایل را توضیح میدهیم :

دوکتور نجیب الله سیاست مصالحه ملی را سیاستی میدانست که دست یابی به اهداف استراتژیک برقراری

صلح ، حفظ صلح و اعمار صلح را مبتنی بر منافع و مصالح ملی در برابر خویش قرار داده بود . ایشان تحقق این

سیاست را مافوق و فراتر از منافع شخصی ، حزبی ، تباری و سمتی میخواندند و به این ملحوظ و از موضع چنین

سیاست ، مبارزه گسترده و خطیری را در برابر تمامیت خواهان داخل حزبی - دولتی ، اپوسیون سیاسی - نظامی و

کشورهای دخیل در قضایای افغانستان و مسایل اطراف آن پیش برده ، نیروهای معقول افغانی را در میان حزب ،

دولت و اپوزسیون ، مبتنی بر اصول صلح و منافع ملی به « کنار آمدن » تشویق و ترغیب مینمود . درین « کنار

آمدن » نه تنها بر تحمیل خویش (بمتابجه یک فرد) در قدرت و حتی حضور خویش در مذاکرات بین افغانی و اداره

مؤقت پافشاری نداشتند ، بلکه بسیار به موقع (در همان ماه های نخستین بعد از امضای توافقات ژینو - ۲۶ حمل

۱۳۶۷) به مقامات ملل متحد تعهد سپرده بودند که با پیش رفت مذاکرات و مساعد شدن شرایط برای تامین صلح ، از

قدرت کنار خواهند رفت و جهت شرکت خویش در مذاکرات بین افغانی و در اداره مؤقت ، پافشاری نخواهند کرد

(۲۹) . پافشاری دوکتور نجیب الله بطور مشخص روی مسئله تنظیم مکانیزم دقیق تامین و تحکیم صلح در

کشور ؛ تسجیل تضمین های معتبر بین المللی در مورد حفظ صلح ، حفظ جان و مال افغانها (منجمله افراد و

خانواده های منسوب به طرفهای درگیر) ؛ گرفتن تعهدات بین المللی برای اعمار مجدد افغانستان و همچنان تاکید بر

تداوم نقش قوای مسلح افغانستان در حفظ منافع ملی و پروسه تامین و تحکیم صلح ، چگونگی نقش حزب وطن ،

متحدین سیاسی و سایر سازمانهای سیاسی و اجتماعی رسمی در داخل کشور در ساختارها و وضعیت سیاسی آینده

افغانستان بود که می باید جوامع بین المللی در زمینه قانع ، رهبران اپوزسیون برای قبول حقیقت آن آماده میشدند و

در پلان صلح ملل متحد و میکانیزم تطبیق آن رسماً تسجیل میگردد . در نتیجه چنین پافشاری پلان صلح پنج فقره

سازمان ملل متحد مؤرخ ۳۱ ثور ۱۳۷۰ (۲۱ مارچ ۱۹۹۱) با چنین مشخصات تنظیم و ابلاغ گردید .

مخالفت دوکتور نجیب الله با میکانیزم نسخه روسی مصالحه ، نه بخاطر حفظ شخص خودش در قدرت و

جلوگیری از برکناری ایشان ، نه بخاطر اینکه شوروی ها سعی داشتند حسن شرق را بعنوان مصالحه کننده بمتابجه

الترناتیف ایشان بالا می کشیدند و یا هم نه بخاطر اینکه درین پروسه توجه شوروی ها به احمد شاه مسعود جلب شده

بود ، بلکه مخالفت او بخاطری بود که این نسخه ، همچنان نیروها و افرادی که مطابق به آن بمتابجه وسایل تحقق

بکار گرفته می‌شدند ، نه تنها نمی توانستند صلح را تامین و تضمین نمایند ، بلکه افغانستان را بسوی دایره جدید جنگ های تشدید می‌بانی بر رقابت های ابر قدرت های جهانی و کشورهای همسایه ، میکشاندند . این مخالفت باعث گردید که حلفات وابسته و متعهد به منافع اتحاد شوروی و جمهوری اسلامی ایران در درون ح . د . خ . ا ، نجیب الله را بمثابه « مانع صلح » تبلیغ و بر مسئله « برکناری » ایشان پافشاری نمایند که با مقاومت دوکتر نجیب الله با حمایت اکثریت از رهبران ، کادر ها و صفوف ح . خ . ا و منسوبان قوای مسلح کشور از موضع رهبر حزب و رئیس جمهور ، مواجه گردیدند .

بنابراین دایرکتران روسی یک بار دیگر سناریوی کودتا را توسط بازیگران کهنه کار (اعضای سازمان انقلابی قوای مسلح که این سازمان در سال ۱۹۶۴ به وسیله استخبارات نظامی اتحاد شوروی تشکیل و بعد از کودتای محمد داوود افراد سرشناس آن تحت ساتر های « خلقی » و « پرچی » قرار داده شدند ، در نتیجه طی سالهای بعدی ، تشکیلات مذکور تقویت گردید و گسترش یافت) روی دست گرفتند . بی جهت نیست که حسن شرق بار دیگر (چنانکه در سازماندهی کودتا علیه رئیس جمهور محمد داوود چنین می گفت) و باز هم با انکار ، از کودتای حرف میزند که حقیقت راه اندازی آن از جانب سازمانهای ویژه روسی تثبیت گردیده بود . او درین زمینه می نویسد : « ... رئیس جمهور [نجیب الله] به پندار غلطی سردرگم شده بودند که گویا نویسنده با تعدادی از رفقای ۲۶ سرطان مانند گلایزوی و غیره که از همکاری با رئیس جمهور پشیمان شده بودند ، کودتا میکنیم » (۳۰).

واقعیتی که در عقب انکار دوکتر حسن وجود داشت و صحت آن را کانهای اطلاعاتی جمهوری افغانستان تائید و رئیس جمهور از آن مطلع بود ، اینست که سیاسیون محافظه کار شوروی که از پایگاه نیرومندی در میان نظامیان و در ک . گ . ب برخوردار بودند میخواستند برای حفظ منافع شوروی که با حرکت مستقل دوکتر نجیب الله مبتنی بر سیاست مصالحه ملی به خطر مواجه گردیده بود ، عمل نمایند . پلان آنها این بود که همزمان با خروج قطعات نظامی اتحاد شوروی از افغانستان ، کودتای نظامی را علیه دوکتر نجیب الله براه انداخته و دوکتر محمد حسن شرق را در حالی پیش بکشند که در عقب او شبکه گسترده از وابستگان افغانی اتحاد شوروی متشکل از : «سازمان انقلابی قوای مسلح افغانستان» ، عده یی از رهبران سیاسی ح . د . خ . ا ، عده یی از رهبران منسوب به گروه های « ستم ملی » ، عده یی از قومندانان «پروتوکولی» مجاهدین و بطور شاخص احمد شاه مسعود قرار داشته باشند . آنها میخواستند به این طریق به جهانیان وانمود سازند که اینک مطابق انتظار شما رژیم دوکتر نجیب الله نتوانست بعد از خروج قطعات نظامی اتحاد شوروی بقاء نماید و سقوط نمود ؛ رژیم جدید محصول حرکت مستقل افغانی در شرایط عدم موجودیت نظامیان شوروی است و به این طریق « حقایق » او را در اذهان جهانیان تسجیل نمایند . آنها میخواستند با این کار از یک طرف افکار عامه جهان را به بازی بگیرند ، از جانب دیگر از « شر » دوکتر نجیب الله رهایی یابند و در عوض مطمئن ترین مهره های اپراتیفی خود را با رنگ های به ظاهر مختلف ، بنام حکومت با پایه های وسیع جا بزنند و پروسه بعدی انکشاف اوضاع در افغانستان را که اینک توسط دوکتر نجیب الله - که چون زمان صدارت محمد موسی شفیق در رژیم سلطنتی و زمان رئیس جمهور محمد داوود - داشت از کنترل آنها خارج می گردید ، یک بار دیگر تحت کنترل خویش قرار دهند.

مبتنی بر چنین پلانی بود که در آستانه برگشت کامل قطعات نظامی اتحاد شوروی از افغانستان و به هدف ایجاد و تشدید نارضایتی اتباع کشور بخصوص باشندگان پایتخت ، دوکتر محمد حسن شرق صدراعظم و سایر افراد مربوط به شبکه های اتحاد شوروی ، نخست به سبوتاژ همه جانبه سازمان داده شده علیه نظام دولتی تحت رهبری رئیس جمهور نجیب الله دست زدند . منجمله این شبکه علی الرغم وجود ذخایر مواد اولیه مورد ضرورت مردم ، سبوتاژ اقتصادی را بخاطر ایجاد فضای مصنوعی مبنی بر قلت مواد اولیه مورد ضرورت مردم بعمل نمودند تا ذهنیت های عامه را برای پذیرش کودتای نظامی پلان شده ، که در گام دوم بعمل میگردد ، آماده ساخته باشند . بی جهت نیست که دوکتر شرق از « سر سپرده ترین افراد جمهوری خواه در تحول ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ » در همسویی با خود و در ضدیت با دوکتر نجیب الله ، حرف میزند (۳۱) .

با جمع بندی اطلاعات و تثبیت کامل این توطئه بود که دوکتر نجیب الله بتاریخ ۲۵ دلو ۱۳۶۷ یعنی در لحظاتی که بار و بستره آخرین قطعه نظامی شوروی جهت ترک گفتن کشور ما بسته گردیده و در حوالی مرز منتظر قوماندۀ برگشت بودند ، آقای دوکتر شرق (این ضمیمه تحمیل شده قوای مذکور) را از مقام صدارت برکنار نموده و او را در منزلش تحت نظارت قرار داد و به این طریق زندگی فعال سیاسی دوکتر حسن شرق که با تجاوز شوروی بر افغانستان مجدداً آغاز یافته بود با خروج نظامیان متجاوز از افغانستان برای همیشه پایان یافت و پلان کودتای نظامی نیز به تعویق افتاد .

کودتای جنرال شهنواز تنی وزیر دفاع (شخصی که به اعتراف مکرر خود حسن شرق در رکاب او عمل میکرد) در ۱۶ حوت ۱۳۶۸ ، تداوم پلان فوق بخاطر تضعیف حاکمیت به هدف مساعد شدن زمینه برای پیروزی

همان نیروهای محسوب میگردد که در عقب حسن شریک قرار داده شده بودند و بعد ها با تزئید نیروهای نظامی - سیاسی افغانی وابسته به متحد جدید اتحاد شوروی (جمهوری اسلامی ایران) بنام « ایتلاف شمال » خوانده شدند . ایتلافی که مطابق نسخه روسی مصالحه ، در ۲۵ حمل ۱۳۷۱ (۱۶ اپریل ۱۹۹۲) در تداوم بغاوت شمال با کودتای نظامی علیه دوکتور نجیب الله قدرت دولتی را تصاحب و پلان صلح پنج فقره یی سرمنشی سازمان ملل متحد راسبوتاژ کردند.

دوکتور شریک بخاطر کتمان حقایق فوق بمثابه علل اصلی برکنار شدنش از مقام صدارت و تحت نظارت قرار گرفتن در منزل خویش ، با تکرار مندرجات دوجلد خاطرات خود درین زمینه و برخی اضافات، اخیراً مضمونی را تحت عنوان « آغاز و انجام حکومت انتقالی » درسایت های وزین « افغان جرمن آنلاين » و « دعوت » به نشر رسانیده که مانند محتویات خاطرات وی حاوی آمیزه های از حقیقت و دروغ ، دلیل تراشی های بیمورد و اتهامات نا وارد است . بنابراین نشاید که بدون تدقیق گذاشته شود . در بخش سوم این سلسله ، به آن خواهیم پرداخت .

- ۱ - داکتر محمد حسن شریک ؛ کرباس پوشهای برهنه پا ؛ صفحه ۲۳۷ .
- ۲ - همانجا ؛ صفحه ۲۴۳ .
- ۳ - فقیر محمد ودان ؛ دشنه های سرخ ، صفحه ۴۷ .
- ۴ - داکتر محمد حسن شریک ، تاسیس و تخریب اولین جمهوریت ؛ صفحه ۲۹۹ . تکیه از ماست .
- ۵ - همانجا ؛ صفحه ۲۹۶ .
- ۶ - همانجا ؛ صفحه ۲۹۶ . تکیه از ماست .
- ۷ - همانجا ؛ صفحه ۲۹۶ به سفیر شوروی ، صفحه ۳۰۰ به انتینوف وزیر لیبیات شوروی حین بازدیدش از هند ؛ صفحه ۳۰۰ سمیرنوف وزیر مختار سفارت شوروی در هند ، صفحه ۳۰۱ باردوم با سمیرنوف ، صفحه ۳۰۱ بار دیگر با سمیرنوف ، صفحه ۳۰۳ با نماینده سمیرنوف .
- ۸ - همانجا ؛ صفحه ۳۰۲ .
- ۹ - همانجا ؛ صفحه ۳۰۳ .
- ۱۰ - همانجا ؛ صفحه ۳۰۵ .
- ۱۱ - همانجا ؛ صفحه ۳۰۵ .
- ۱۲ - همانجا ؛ صفحه ۳۰۶ .
- ۱۳ - همانجا ؛ صفحه ۳۰۹ .
- ۱۴ - سلطان علی کشتمند ؛ یادداشت های سیاسی و رویداد های تاریخی ، جلد سوم ؛ صفحه ۷۴۹ .
- ۱۵ - سلطان علی کشتمند ؛ همانجا ؛ صفحه ۹۹۵ .
- ۱۶ - عبدالحمید مبارز ، تحلیل واقعات سیاسی افغانستان ۱۹۱۹ - ۱۹۹۶ م ؛ صفحه ۴۷۶ .
- ۱۷ - داکتر حسن شریک ؛ کرباس پوشهای برهنه پا ، صفحات ۲۴۱ و ۲۴۲ . تکیه از ماست .
- ۱۸ - داکتر حسن شریک ؛ تاسیس و تخریب اولین جمهوری افغانستان ، صفحه ۳۱۲ .
- ۱۹ - داکتر حسن شریک ؛ کرباس پوشهای برهنه پا ؛ صفحه ۲۵۸ .
- ۲۰ - همانجا ؛ صفحه ۲۵۸ .
- ۲۱ - داکتر حسن شریک ؛ کرباس پوشهای برهنه پا ؛ صفحه ۲۶۰ .
- ۲۲ - داکتر حسن شریک ؛ تاسیس و تخریب اولین جمهوری افغانستان ؛ صفحه ۳۱۹ .
- ۲۳ - سلطان علی کشتمند ؛ یادداشت های سیاسی و رویداد های تاریخی ؛ جلد سوم ؛ صفحه ۹۹۸ .
- ۲۴ - ستر جنرال محمد نبی عظیمی ، اردو و سیاست در سه دهه اخیر افغانستان ، صفحه ۳۶۲ .
- ۲۵ - گلابزوی دستور حفیظ الله امین را به مقامات سفارت شوروی مقیم کابل اطلاع داده بود (رک : ظاهر ظنین ؛ افغانستان در قرن بیستم ، صفحه ۲۲۶) ، او با حسن شریک حالی همونا بود که با سیاست مصالحه ملی طرح دوکتور نجیب الله به مخالفت علنی مشهور بود (رک : به کتابهای نوشته شده توسط رهبران و اعضای ح . د . ا منجمله به ستر جنرال محمد نبی عظیمی ، اردو و سیاست در سه دهه اخیر افغانستان ، صفحه ۳۸۹) ، او مطابق سناریوی مسکو به حضور برهان الدین ربانی حین سفرش به مسکو (۱۱ - ۱۵ نوامبر ۱۹۹۱ ، ۲۰ - ۲۴ عقرب ۱۳۷۰) و در هوتل کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی شرفیاب گردیده با رسم و تعظیم عسکری گفته بود : « من یک عسکر هستم و تابع امر شما هستم » (رک : فضل الرحمن فاضل و فیض الرحمن وثیق ؛ مجاهدین در مسکو ؛ پاورقی

- صفحات ۹۱ و ۹۲) . همچنان این او است که در « جبهه ملی » با هویت مشهودی که این جبهه دارد در تجرید کامل از « خلقی ها » و مانند همیشه در « خدمت » است .
- ۲۶ - دوکتور شرق ، تاسیس و تخریب اولین جمهوری ، صفحه ۳۱۹ .
- ۲۷ - دوکتور شرق ؛ کرباس پوشهای برهنه پا ؛ صفحه ۲۵۰ .
- ۲۸ : دیه کوردویز ؛ پشت پرده افغانستان ؛ ترجمه اسدالله شفاپی ؛ صفحه ۳۸۹ .
- ۲۹ - رک : به مواد ۵۸ و ۵۹ گزارش مؤرخ ۹ میزان ۱۳۷۰ پریردوکویار سرمنشی آن وقت ملل متحد به اجلاس عمومی آن سازمان در رابطه به مسایل افغانستان، مندرج « تحولات سیاسی جهاد افغانستان » ؛ جلد سوم ؛ صفحه ۳۰۶ ؛ اثر دوکتور نصری حق شناس . درین مواد با در نظر داشت حفظ سریت تعهد مذکور ، گزارش دهنده در زمینه تلویحا اطمینان داده اند .
- ۳۰ - دوکتور شرق ، تاسیس و تخریب اولین جمهوری افغانستان ؛ صفحه ۳۹۵ .
- ۳۱ - رک : همانجا ؛ صفحه ۳۲۰ .